

کوردستان

ارگان کپیته مرکزی حزب دمکرات کوردستان ایران

تأمین حقوق ملی خلق کره در چهارچوب ایرانی دمکراتیک و فدرال

نشست دو دفتر سیاسی در
ارتباط با
مساله‌ی اتحاد صفوف حزب
دمکرات

ص ۲

جریان اصلاح طلبی کورد
و سپاه نمایی واکنش حاشیه

ص ۵

سیاست
جنگ طلبی رژیم ایران

ص ۶

www.kurdistanmedia.com

شماره ۷۰۲، دوشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۹۶، ۵ ژوئن ۲۰۱۷، ۵۰۰ تومان



بویراحمد،
زیر چکمه‌های فاشیسم
پان ایرانیسم



ضرورت نقش زنان
در پیروزی مبارزات



خاطرات تلخ زندانی سیاسی سابق
در بازداشتگاه‌های اطلاعات و
اطلاعات سپاه پاسداران



پیام همدردی مصطفی هجری
در ارتباط با درگذشت
"عزیز محمد"

آمریکا فشار بر ایران را افزایش می‌دهد

سخن

تروریسم دو سر

کریم پرویزی

بنابر به ضرب‌المثل کوردی، اگر ماری را زخمی کردی و از بین نبردی، رهگذران دیگری را نیش خواهد زد و احتمالاً هم به روز خودت را نیش می‌زند، در واقع این ضرب‌المثل شرحیست بر وضع و حال سال‌های اخیر اروپا و آمریکا. در خاورمیانه‌ی ملامال از هرج و مرج، ظلم و استثمار و استبداد حاکم بوده و توان تمام جوامع را تهی کرده است. در چنین ژئوپولیتیکی سرکوب و ستم دلالی برای بیان اعتراضات هستند و از سوی دیگر نیز اعتقاد به تفکرات ضد آزادی و متحجرانه دلیل اصلی و اساسی گسترش خشونت و ظلم می‌باشد. در آشفته بازار خاورمیانه، تروریسم بازتولید کننده‌ی تروریسم است و خشونت هم به بهانه‌ای برای واکنش خشونت‌آمیز در برابر دیگری بدل می‌شود و بدین صورت چهره‌ی سیاسی خاورمیانه مملو است از آتش و آهن و خون! رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز که سرچشمه‌ی تمام ایدئولوژی‌های تروریستیست، از خشونت تولید شده از سوی سلفی‌های جهادی برخاسته از اعماق تاریکی و کهنه‌پرستی به نفع خود سواستفاده کرده و هم ظاهراً علیه آن‌هاست و هم مشوق و یاری دهنده‌شان است. همانگونه که در مورد روابطش با طالبان سندهای متعددی افشا شد و سخنگوی طالبان نیز در همین راستا از توافق با حکومت تهران سخن گفته بود. چند سالیست در سوریه همه جناح‌های خشونت‌طلب و تروریستی، به ظاهر متفاوت اما باطناً متشابه و همسو، مستمراً موجب آشوب در آن کشور شده‌اند و مانع از شکل‌گیری یک زندگی آزاد و سعادتمند در آن دیار می‌شوند. جمهوری اسلامی و عوامل و وابسته‌هایش در این گیر و دار از سویی با القاعده و جهه‌النصره و داعش و... وارد جنگ می‌شود و از سوی دیگر و دور از چشم دیگران به یکدیگر یاری می‌رسانند تا هیچکدام از بین نروند و از این طریق عاملی باشند برای تداوم حیات هم. در این آشفته بازار ضدبشری موضع اروپا و آمریکا، موضعی ناقص بوده و اگرچه طی این



می‌دهند که بنابر آخرین اخبار و اطلاعات، جمهوری اسلامی ایران بر آزمایشات موشکی خود مصر و مستمر است و این نقض آشکار قطعنامه‌ی شورای امنیت سازمان ملل است، همچنین طی هفته‌های گذشته مجموعه‌ای از اسناد جدید در ارتباط با دخالت‌های این رژیم در امور داخلی کشورهای منطقه و ایجاد آشوب در خاورمیانه منتشر شده است که ثابت می‌کند رژیم تهران با مسلح کردن گروه‌های تندرویی چون طالبان، حوثی‌ها، علوی‌ها و حزب‌الله در راستای تلاش برای افزایش ناآرامی و آشوب در منطقه گام بر می‌دارد.

هزاران سرباز آمریکایی مسئول است. وزیر دفاع آمریکا، جیمز متی نیز در ۶ خرداد طی گفتگویی با کانال تلویزیونی "سی بی اس" گفته بود: در هر کجا که آشوب و خشونت دیده می‌شود می‌توان نشان و ردی از ایران را در آنجا دید. در مهر ۱۳۹۰ شمسی ماموران آمریکایی توانستند "منصور ارباب سیر" که اصالتاً ایرانی می‌باشد و قصد ترور سفیر سعودیه در آمریکا را داشت دستگیر کنند. بعدها مشخص شد که این تروریست ایرانی از طریق نیروی قدس سپاه پاسداران مأمور شده بود که این عملیات تروریستی را انجام دهد. مجموع این وقایع زمانی روی

حامی تروریسم" خطاب کرد، او در جریان سفر آسیایی خود بار دیگر بر لزوم مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه تأکید کرد. در ابتدای ماه جاری و همزمان با سفر دونالد ترامپ به خاورمیانه، روزنامه‌ی "الرای" کویت طی خبری اعلام کرد، آمریکا رژیم ایران را مطلع ساخته که اگر سربازهای آمریکایی در سوریه و عراق دچار آسیبی شوند آمریکا پایگاه‌های نظامی این کشور را مورد هدف قرار خواهد داد. در همین ارتباط ژنرال "مارتین دمپسی" رئیس پیشین ستاد مشترک ارتش آمریکا طی نشستی در کنگره آمریکا اظهار داشت، رژیم ایران در قبال کشته شدن

کشتن اسامه بن‌لادن و نیز مجموعه عملیات‌های پهلادی آمریکا را بر عهده داشته به ریاست این بخش انتخاب شده است. کارشناسان سیاسی انتخاب "مایک داندر" معروف به "شازاده سیا" را نشانه عزم جزم ترامپ در مقابله با ایران می‌دانند. نیویورک تایمز نیز طی گزارشی انتخاب داندر را از سوی دولت ترامپ را نشانه آشکار دنبال کردن سیاستی تند در قبال ایران می‌داند. مقامات امنیتی آمریکا در این رابطه گفته‌اند که، داندر اکنون به بازوی عملیاتی مایک پومپئو -رئیس سازمان سیا- و یکی از مخالفان سرسخت توافق اتمی با ایران در کنگره آمریکا بود. ترامپ بارها ایران را "دولت شماره یک

بعد از انتصاب مسئول جدید "عملیات ایران" از سوی سازمان اطلاعات و امنیت آمریکا -سیا- و نیز وعده‌های دونالد ترامپ در ارتباط با برداشتن گامی عملی در راستای ممانعت از دخالت‌های ایران در منطقه، سازمان سیا بخش ویژه‌ای برای انجام عملیات‌های اطلاعاتی و جاسوسی علیه رژیم اسلامی ایران ایجاد کرده است. روزنامه‌ی "وال استریت ژورنال" طی گزارشی از ایجاد بخش ویژه‌ای در سازمان سیا در ارتباط با ایران جهت عملیات‌های اطلاعاتی و جاسوسی علیه رژیم ایران خبر داد. در همین راستا "مایکل داندر" کسی که نظارت بر عملیات یافتن و

آشوب پراکنی‌های تهران سرانجام دامن قطر را نیز گرفت



فرصت داد تا امارات را ترک کنند. وزارت خارجه مصر نیز اعلام کرد «به دلیل امنیت ملی» تمامی مسیرهای هوایی و دریایی خود را به‌روی تمامی رفت‌وآمدهای قطر مسدود کرده‌است. در بیانیه‌ای که عربستان سعودی منتشر کرد، قطر متهم شده است که از «گروه‌های تروریستی مانند

با قطر را قطع کرده و به شهروندان قطری، مدت زمان معینی فرصت داده‌اند تا این کشورها را ترک کنند. در این ارتباط، امارات متحده عربی دیپلمات‌های قطری را به «پشتیبانی، تأمین منابع مالی و قربانت با تروریسم، بنیادگرایی و فرقه‌گرایی» متهم کرد و به آن‌ها ۴۸ ساعت

متحده عربی اعلام کرده‌اند که روابط دیپلماتیک خود با قطر را، بخاطر "حمایتش از تروریسم" و "حفاظت از امنیت ملی" خود قطع می‌کنند. دولت بحرین، عربستان سعودی، مصر و امارات متحده عربی طی بیانیه‌های مشابهی اعلام کردند تمامی روابط دریایی و هوایی خود

آشوب پراکنی‌های تهران در منطقه دامن قطر رانیز گرفت و کشورهای بحرین، امارات متحده عربی، عربستان و مصر برای حفاظت از امنیت مردم و سرزمین‌شان به قطع روابط با قطر دست زدند. بنابر اخبار و گزارشات منتشره، بحرین، عربستان سعودی، مصر و امارات

آشوب پراکنی‌های تهران در منطقه دامن قطر رانیز گرفت و کشورهای بحرین، امارات متحده عربی، عربستان و مصر برای حفاظت از امنیت مردم و سرزمین‌شان به قطع روابط با قطر دست زدند. بنابر اخبار و گزارشات منتشره، بحرین، عربستان سعودی، مصر و امارات

پیام همدردی مصطفی هجری در ارتباط با درگذشت "عزیز محمد"



مصطفی هجری دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران در ارتباط با درگذشت "عزیز محمد"، دبیر کل وقت حزب کمونیست عراق، پیام تسلیتی منتشر کرد. متن کامل پیام:

پیام تسلیت دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران به مناسبت درگذشت رفیق "عزیز محمد" درگذشت استاد "عزیز محمد"، دبیر کل پیشین حزب کمونیست عراق و بزرگمرد عرصه "کوردایتی"، برای تمام شخصیت‌ها و جریاناتی که ایشان را می‌شناختند و بر ده‌ها سال مبارزه بی‌امان و خستگی ناپذیر او واقف بودند، خبری تلخ و جانکاه بود. با درگذشت ایشان، ملت کرد یکی از مبارزین بزرگ میدان صلح و اخوت خود را از دست داد، مبارزی که جای خالی‌اش به سختی پر خواهد شد اما برای ما به عنوان حزب دمکرات، این

ضایعه علاوه بر این امر در واقع از دست دادن دوستی دلسوز ده‌ها ساله‌مان بود که در شکل دادن و ایجاد روابط عمیق و مستمر مابین حزب کمونیست و حزب دمکرات کردستان ایران نقشی اصلی و چشم‌گیری داشته است، رابطه‌ای که تا به امروز نیز رو به تعالی‌ست. به بهانه‌ی این ضایعه‌ی بزرگ، تسلیت خود را تقدیم حزب کمونیست، اعضای خانواده‌ی محترم این استاد بزرگ و تمام دوستان و رفقای می‌کنیم و خود را شریک غم از دست دادن ایشان می‌دانیم. حزب دمکرات کردستان ایران

دبیر کل
مصطفی هجری
۱۱ خرداد ۱۳۹۶ شمسی
۱۱ ژوئن ۲۰۱۷ میلادی

نشست دو دفتر سیاسی در ارتباط با مساله‌ی اتحاد صفوف حزب دمکرات



مصطفی مولودی، در راس هیئتی از دفتر سیاسی، با هیئتی از دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران دیدار کردند که طی این نشست مباحث مربوط به اتحاد صفوف دمکرات مورد بحث قرار گرفت و هیئت‌های مذکور متعهد به تداوم اینگونه نشست‌ها برای رسیدن به نتیجه‌ای مطلوب شدند. در ادامه‌ی نشست‌های هر دو دفتر سیاسی، روز چهارشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۹۶ شمسی برابر با ۳۱ می ۲۰۱۷ میلادی، مصطفی مولودی در راس هیئتی از دفتر سیاسی، در مقر حزب دمکرات کردستان ایران از سوی هیئتی از دفتر سیاسی حزب به سرپرستی مصطفی

هجری مورد استقبال قرار گرفتند. طی این نشست هیئت‌های هر دو طرف به بحث در باب چگونگی ایجاد اتحاد در صفوف حزب دمکرات پرداخته شد و بعد از گفتگویی فشرده و همه‌جانبه در این ارتباط، به هیئت‌های هر دو طرف توصیه شد تا با در نظر گرفتن چارچوب‌های تعیین شده در نشست مذکور، جلسات مرتبط با اتحاد صفوف دمکرات با هدف رسیدن به توافقی که هم اتحاد مجدد حزب را در پی داشته باشد و هم همگامی در میدان مبارزه برای تحقق خواست‌های برحق ملت کرد را برآورده کند، تداوم بخشند.

دونالد ترامپ

خواستار انزوای هر چه بیشتر جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌المللی شد



دونالد ترامپ با مجزا دانستن مردم و حکومت در ایران، خواستار انزوای جمهوری اسلامی در سطح جهانی شد. بنابر آخرین اخبار و گزارشات، رئیس‌جمهوری آمریکا دونالد ترامپ روز یکشنبه ۳۱ اردیبهشت طی سخنانی در نشستی با حضور سران ۵۵ کشور جهان اسلام در ریاض، از سیاست‌های جمهوری اسلامی در منطقه و جهان سخن گفت و حمایت این رژیم از تروریست‌ها خواستار انزوای بین‌المللی ایران شد. به گفته‌ی ترامپ، رژیم اسلامی ایران گروه‌های تندروی منطقه به ویژه در یمن، عراق و سوریه را تسلیح می‌کند و این گروه‌ها را علیه منافع این کشورها و در راستای ممانعت از استقرار آرامش

مدت به هم‌باران مواضع داعش دست زده‌اند و بشار اسد و جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله و حامیان‌شان را تهدید کرده‌اند اما این اعمال به مانند زخمی کردن مار بوده است. دنیای غرب بر این باور بوده که اگر به دور جنگ سوریه، دایره‌ای بکشند و گهگاهی هم جناحی را ضعیف کنند، می‌توانند تروریسم را از خود دور سازند و نهایتاً آتش جنگ، تنها دامن سوریه و عراق را خواهد گرفت و در همین چارچوب نیز خواهد ماند و آسیبی به آن‌ها نخواهد رسید اما وقایع فرانسه، آلمان، بلژیک و بریتانیا و... این واقعیت را به اثبات رساند که تروریسم را نمی‌توان در منطقه‌ای محصور کرد و سرانجام آتش آن دامن همه را خواهد گرفت. تنها زخمی کردن مار تروریسم کافی نیست و لازم است که هر دو سر مار چه در تهران و چه از سوی سلفی جهادی بریده شود وگرنه این دو عاشق و معشوق تولید مثل کرده و هیچ گوشه‌ای از جهان روی آرامش به خود نخواهد دید.

ادامه سخن

کشته و زخمی شدن تعدادی از نیروهای نظامی رژیم ایران در ارومیه



در درگیری مابین نیروهای نظامی رژیم با افراد مسلح ناشناس، تعدادی از نیروهای رژیم کشته و زخمی شدند. خبرگزاری‌ها رژیم ایران روز جمعه ۵ خرداد ۱۳۹۶ شمسی، طی گزارشی اعلام کردند که در درگیری مابین نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران و افراد مسلح ناشناس، تعدادی از پاسدار تروریست‌های رژیم کشته و زخمی شده‌اند.

در این گزارش آمده که ۲ نفر از پاسداران رژیم کشته و ۷ نفر نیز زخمی شده‌اند. درگیری زمانی روی داده که نیروهای رژیم در حال گشت‌زنی در مرزهای ارومیه بودند. سرگرد "محمد رضا فیروزی" فرمانده گروهان مرزی ضیائی واستوار دوم "محمد رضا فرحی" هویت پاسداران کشته شده در این درگیری‌ها می‌باشد.

دامنه آتش سوزی جنگل‌های زاگرس به کوهدشت هم رسید



عدم توجه جدی دولت ایران در پیشگیری و حل معضل آتش سوزی‌های مستمر و سریالی جنگل‌های بلوط زاگرس، حیات این بخش از جهان با خطری جدی روبرو شده است. خبرگزاری حکومتی "مهر" طی گزارشی به نقل از "صمیمی عبدولی" -رئیس اداره منابع طبیعی و آبخیزداری شهرستان کوهدشت- از آتش سوزی در جنگل‌های این شهرستان خبر داد.

بعد از آتش سوزی‌ها مکرر و متعدد در جنگل‌ها و مراتع مختلف زاگرس، این بار جنگل‌های کوهدشت میزبان این مهمان ویرانگر بودند. عبدولی در سخنانی با اشاره به آتش سوزی در جنگل‌های کوهدشت گفت: این آتش سوزی در منطقه «شر شر» و «کم گنجعلی» رخ داده است. او در ادامه افزود: این آتش سوزی از ساعت ۱۵ ظهر دوشنبه آغاز شده و همچنان ادامه دارد. رسانه‌های حکومتی ایران از انتشار

خبری آتش سوزی‌های مراتع و جنگل‌ها زاگرس خوداری کرده و اخبار مرتبط با این فجایع را یا سانسور کرده یا به صورت تحریف شده و کم‌اهمیت منتشر می‌کنند. در همین راستا بنا بر گزارشات رسیده به آژانس خبرسانی کردپا، هم زمان با آتش گرفتن جنگل‌های کبیرکوه در ایلام، جنگل و مراتع "کاژاو" و "دالاو" از توابع ایلام نیز در آتش سوخته‌اند که رسانه‌های ایران به این امر هیچ اشاره‌ای نکرده بودند.

انفجار فولاد بویراحمد کارگرانی را که ۸ ماه حقوق نگرفته بودند در کام خود بلعید

ایران کشوری که در آن کارگرها، اقلیت‌ها، زنان، کودکان، فعالین سیاسی و مدنی‌اش هر روزه با مجموعه‌ای از حوادث و تنگناهای بی‌شماری روبرو می‌شوند که نه تنها شادابی زندگانی را بر آن‌ها حرام کرده بلکه استمرار حیات طبیعی‌شان را نیز با خطر جدی روبرو نموده. بنا بر اخبار و گزارشات منتشر شده، بامداد روز دوشنبه ۱ خرداد ۱۳۹۶ شمسی، در پی انفجار یکی از کوره‌های ذوب‌آهن در کارخانه‌ی فولاد "بویر احمد"، ۹ کارگر این کارخانه با سوختگی شدید مواجه شدند. سوختگی ۳ نفر از این کارگران ۱۰۰ درصد و سه نفر دیگر ۷۰ درصد اعلام شده که ۳ کارگر دیگر نیز بر اثر موج‌گرفتگی و نیز سوختگی شدید در وضعیت

بغرنج جسمانی قرار دارند. به گزارش خبرگزاری حکومتی تسنیم، علت اعزام مصدومین به استان‌های دیگر را نبود امکانات مناسب و کافی ذکر کرده است. تاکنون علت این انفجار مشخص نشده است و گزارشی در این رابطه منتشر نگردیده است. بنا بر اخبار منتشره بعثت نبود امکانات پزشکی در استان کهگیلویه و بویراحمد، بیمارستان‌های این استان مجبور شدند که مصدومان این حادثه را به شهرهای اصفهان و شیراز اعزام کنند. همچنین قابل ذکر است که بنا به گفته‌ی یک فعال صنفی کارگری به خبرگزاری حکومتی ایلام، کارگران این کارخانه‌ی صنعتی ۸ ماه حقوق معوقه‌ی

خود را تاکنون دریافت نکرده‌اند. رژیم اسلامی ایران طی ۲۸ سال حاکمیت خود کمترین گام را در راستای رفع توسعه‌نیافتگی استان‌های زاگرس برداشته است. بطوریکه این استان‌ها حتا از امکانات اولیه پزشکی که بتواند در موارد اورژانس جان بیماران و مصدومین را نجات دهد محروم‌اند. استان کهگیلویه و بویراحمد بدلیل بی‌توجهی مضاعف مرکز نشینان طی سال‌های اخیر شاهد مرگ شهروندان خود هنگام اعزام به بیمارستان‌های استان‌های مجاور چون اصفهان و شیراز بوده است، مردمانی که در فقری شدید و نبود امکانات اولیه انسانی در این استان، روزگار می‌گذرانند.

آلمان رژیم ایران را تهدید کرد

دولت آلمان از ایران خواست تا حمایت خود را از گروه‌های تروریستی متوقف کند. بنا بر گزارشات منتشر شده، "زیگمار گابریل" وزیر خارجه‌ی آلمان روز دوشنبه ۱ خرداد ۱۳۹۶ شمسی در کنفرانسی خبری از رژیم ایران خواست دست از آشوب و اغتشاش و گسترش تروریسم در عراق و سوریه بردارد. گابریل این سخنان را طی کنفرانس مشترکی با "جان ایف لودیاریان" وزیر خارجه فرانسه اعلام کرد. او همچنین افزود: گروه‌هایی که از سوی ایران حمایت می‌شوند امنیت عراق و سوریه را به خطر انداخته و مانع از اسقرار آرامش در این کشورها می‌شوند.

او متذکر شد: اگر ایران خواهان برقراری روابط حسنه با غرب است لازم است در امور داخلی همسایه‌هایش دخالت نکند. او تاکید کرد: ایران نقش بسزائی در ناامنی و آشوب در منطقه دارد اما نقش این رژیم در عراق و سوریه برجسته‌تر و قابل رویت‌تر است.

ترامپ بار دیگر ایران را عامل ناامنی در منطقه دانست

رئیس‌جمهور آمریکا در نخستین سفر خود به اسرائیل دوباره از تهدیدات رژیم ایران اسلامی برای امنیت و آرامش منطقه سخن گفت. شب دوشنبه ۱ خرداد، دونالد ترامپ بعد از دیدار با بنیامین نتانیاهو، طی کنفرانسی خبری اعلام کرد: جمهوری اسلامی ایران همانند داعش عامل اصلی ناامنی و عدم استقرار آرامش در منطقه است. او در ادامه در باب "برجام" گفت: برجام مانع از نابودی و سقوط رژیم ایران شد و نمی‌بایست آمریکا این توافقنامه را امضا می‌کرد. او پیشتر این توافقنامه را به عنوان بدترین

هجوم وحشیانه‌ی نیروهای ضد شورش به تجمع اعتراضی مردم خرم آباد



تجمع گسترده‌ی مردم خرم‌آباد برای احقاق حقوق پایمال شده‌شان در مقابل دفاتر شعب موسسه‌ی مالی کاسپین، با برخورد شدید نیروهای ضد شورش روبرو شد. بنا بر اخبار و گزارشات رسیده به سایت "کردستان میدیا"، طی روزهای اخیر به ویژه روز شنبه ۶ خرداد ۱۳۹۶ شمسی، بعد از برپایی چندین تجمع اعتراضی گسترده از سوی مالباختگان موسسه مالی کاسپین در شهرهای مختلف ایران، این گونه تجمعات بصورت روزانه در خرم‌آباد ادامه داشته که نهایتاً با دخالت مستقیم و برخورد شدید نیروهای ضد شورش به خشونت کشیده شد. نیروهای نظامی رژیم اسلامی ایران برای متفرق کردن مردم معترض از گاز اشک‌آور و ماشین‌های آب‌پاش استفاده کرد که بر خشم مردم افزود و باعث گسترش تجمعات و واکنش مردم عادی نیز شد. نیروهای سرکوبگر ضد شورش ایران، با

هجوم به مردم اقدام به ضرب و شتم مردم کردند که موجب مصدومیت چندین نفر نیز شد. طی این درگیری‌های، نیروهای ضد شورش ایران از تمام امکانات و توان خود برای سرکوب این حرکت اعتراضی و ممانعت از گسترش آن به مناطق دیگر خرم‌آباد استفاده و از بکاگیری خشونت‌گریبان، هیچ ابایی نکردند. به کاربردن ماشین‌های آب‌پاش و پرتاب گاز اشک‌آور و ضرب و شتم مردم نه تنها از میزان اعتراضات نکاست

خاطرات تلخ زندانی سیاسی سابق در بازداشتگاه‌های اطلاعات و اطلاعات سپاه پاسداران



● رضا شریفی بوکانی

کرده و حتی به اتکا همین اطلاعات حکم او سنگین‌تر می‌شود. بازجو در هنگام بازجویی، از فرد بازداشت شده می‌خواهد هرگونه اطلاعاتی که دارد، در اختیار بازجو بگذارد و گاهی هم عکس‌های فردی یا دسته‌جمعی را به او نشان می‌دهند و می‌خواهند که آنان را شناسایی کرده و در مورد هر يك که می‌شناسد اطلاعاتی ارائه دهد. این امر در چندین مورد در بازداشتگاه‌های اطلاعات سپاه و بند ۲۰۹ اطلاعات برای من اتفاق افتاده است. اما من بر این باورم که اعتراف به همکاری با احزاب گرد اپوزیسیون رژیم در هنگام بازجویی، برابر است با گرفتن احکام سنگین، اعدام و یا حبس ابد. در وهله اول گرد و اهل سنت هستیم و ۲۸ سال علیه نظامی دیکتاتور و مذهبی مبارزه کرده‌ایم و هر بار نیز به مشروعیت این نظام "نه" گفته‌ایم. در این جستار برآنم تا به شرح آنچه بر من در طول بازداشتم در بازداشتگاه‌های وزارت اطلاعات و سپاه گذشته بپردازم. من همراه با خانواده‌ام در حومه‌ی تهران زندگی میکردم و در کافینتی بنام دانشجوی در هنگام فعالیت کاری، در حومه تهران توسط اطلاعات سپاه دستگیر شدم. در ابتدا مرا به مکان نامعلومی بردند و تا صبح با من کاری نداشتند از خوردن شام و صبحانه خبری نبود و ضعف کرده بودم تا اینکه یکی از نگهبانان چشم‌بند بهم داد و مرا به یک اتاقی برد که متوجه کسی نشدم. رو به دیوار روی یک نیمکت نشستم تا اینکه یکی از پشت گفت: ها کورد ضد انقلاب چرا اینجا آوردنت؟ منم گفتم شما بهتر میدانی چرا اینجا هستم چون من را میشناسی که دستگیرم کرده‌اید. از پشت یک مشت به

پشتم زد و شروع کرد به کشیدن موهای سرم و مشت و سیلی زدن. گفت در کافینت چکار میکردی و گزارش برای کدام عناصر ضد انقلاب می‌فرستادی و من چیزی نگفتم. هر سوالی می‌پرسیدند سکوت می‌کردم و در هر مورد از سوالات ابراز بی‌اطلاعی می‌کردم. "ایمیل"م را ازم خواستند که به هیچ وجه آدرس ایمیل را به آن‌ها ندادم اما آنقدر کتک خوردم که احساس کردم از بینی‌ام خون می‌چکد ولی تحت هیچ شرایطی اعترافی نکردم. پس از گذشت چند ساعتی شکنجه جسمی با فضاخت و بی‌عدالتی مرا به دادگاهی بردند که متوجه نشدم کدام دادگاه بود چون غیر از چشم بند و یک گونی کوچک که بر سرم انداخته بودند، جایی را نتوانستم شناسایی کنم و در همان جا مرا روی صندلی عقب خواباندند و از پشت به من دست‌بند زدند. تحت آن شرایط عذاب زیادی کشیدم تا حد خفگی پیش رفتم، تا اینکه بلاخره وارد دادگاه شدم و متأسفانه متوجه هیچ شخصیتی در آنجا نشدم چون نتوانستم چیزی ببینم و نهایتاً داد زدم که دارم خفه می‌شم، گونی را از روی سرم بردارید، قاضی گفت: لازم نیست تحمل کن الان میری. در حضور روسای دادگاه در همان ۵۵ دقیقه دادگاهی از من به عنوان جاسوس و دشمن نظام یاد شد و قرار بازداشت یک ماه را محرمانه امضا کردند و بلافاصله از دادگاه، من را به رجایی شهر بند بازداشتگاه اطلاعات سپاه منتقل کردند. از دادگاه نیز به همین شکل چشم‌بند و دست‌بند داشتم و این بار پایبند هم اضافه شد که بی‌نهایت دچار اذیت و آزار شدم. در بند ۸ معروف به بازداشتگاه اطلاعات سپاه، مرا به یک انفرادی بردند که یک توالی

فرنگی هم آن جا بود و نزدیک ۱۵ الی ۲۰ روز زیر فشار روحی و جسمی قرار گرفتم، هر روز نزدیک به چند ساعت توسط مسئولین معاونت اطلاعات سپاه پاسداران تحت بازجویی و شکنجه قرار می‌گرفتم. دیگر کتک خوردن برایم عادی شده بود، مرا بر روی یک صندلی می‌نشاندند و رو به دیوار با یک دست‌بند از پشت و پایبند و چشم‌بندی که برچشمانم بسته بود اما هیچگونه تحرکی نداشتم مدام سوال می‌پرسیدند و کتک می‌خوردم با بی‌رحمانه‌ترین شیوه و با ارعاب و وحشت از من بازجویی می‌شد و شکنجه می‌دادند تنها به خاطر گرفتن اعتراف. بعد از ۱۵ روز در آن سپاه چال مجدداً مرا به یک دادگاه بردند و به همان شیوه چشم‌بند داشتم و قادر به شناسایی دادگاه نشدم. این بار قاضی پرونده تصمیم گرفت که مرا به ساختمان ۲۰۹ وزارت اطلاعات بفرستند و مرا محرمانه انتقال دادند و در سلول شماره ۷۷ به مدت ۹۳ روز در انفرادی به سر بردم و هر روز بدون استئنا بازجویی داشتم و تحت فشار قرار می‌گرفتم. البته می‌خواهم بگویم بازجویان گاهی از در مهربانی وارد می‌شدند ولی به اصطلاح چهره حقیقی خویش را عیان می‌ساختند، در اطاق بازجویی بعد از آنکه صحبتی به زبان نیاوردم، کشیده محکمی به گوشم زد و صندلی را از زیر پایم کشید و من که چشم‌هایم بسته بود و قادر به حفظ تعادل خود نبودم، چون تکه سنگی بر زمین افتادم و به من گفتند اینجا دیگر صدايت به گوش کسی نمی‌رسد هرچقدر می‌خواهی فریاد بزن اما تا اعترافاتی که ازت می‌خواهیم نگیریم خسته نمی‌شویم. مجدداً به سکوت ادامه دادم اما بازجو در همان حال عربده می‌کشید و می‌گفت آنقدر کتکت می‌زنم، از سقف آویزانت می‌کنیم که حرف زدن یادت بیاید، که شکنجه شروع شد و حتی سر سوزنی ترحمی نداشتند این عربده‌ها همواره با موهن‌ترین و رکیک‌ترین دشنام‌های خانوادگی همراه بود تا شاید بترسم و هر چه می‌خواهند به زبان بیاورم اما بازجو مدام تکرار می‌کرد، مگر ایران ما، جای گروهک‌های ضدانقلاب و عناصر تروریستی است؟ مگر اینجا کردستان عراق است که به همه احزاب تروریستی پناه داده‌اند؟ در مورد شکنجه‌های جسمی که من آنجا متحمل می‌شدم باید بگویم که ضرب و شتم و شک الکتریکی از شکنجه‌های معمولی بود که برای من استفاده می‌شد، درست ۴۸ ساعت در طبقه پایین بند ۲۰۹ آویزان کردند و با توجه به اینکه چپ دست هستم شوک الکتریکی را مدام به کفت دست چپم می‌زدند که دست چپ من به قدری دچار آسیب زدگی شده بود که با خودم می‌گفتم دیگر این دستم کارایی خود را از دست داد. بازجویان وزارت اطلاعات که مرا تا حد مرگ تحت بدترین شکنجه‌های غیرانسانی قرار می‌دادند، نتوانستند هیچگونه مدرکی علیه من کسب کنند اما از طریق شوک‌های الکتریکی که به من وارد می‌کردند از روی اجبار پسورد

"ایمیل"م را گرفتند. اما آن روزی که دو نفر بازجویی می‌کرد دیگر فردا آنها نبودند و شیوه بازجویی تغییر می‌کرد و بازجوی‌های جدیدی می‌آمدند و هرکدام با شیوه‌هایی اقدام به سند سازی علیه من کردند. پس از گذشت ۵ ماه شخصی از وزارت اطلاعات و دیگری از اطلاعات سپاه پاسداران من را احضار کردند که یکی لهجه ای اصفهانی داشت و دیگری لر بود و اجازه دادند بدون داشتن چشم‌بند روبروی آنها بنشینم و در مورد مصاحبه تلویزیونی که من دروغ‌هایی را به نفع آن‌ها و علیه احزاب گرد، خصوصاً حزب دمکرات به زبان بیاورم و به من گفتند چون اتهام وارده بر من ارتباط با حزب دمکرات کردستان ایران است باید در این مصاحبه تلویزیونی علیه خود و کسانی که می‌شناختم و یا نمی‌شناختم صحبت کنم ولی من حاضر به این کار نشدم و جواب رد دادم و گفتم شکنجه‌های شماها مرگ بود و اگر این مرگ بار دیگر تکرار شود باز هم حاضر به گفتگوی تلویزیونی و رسانه‌ای نیستم. بازجوی لر تهدید کرد برادرت سعید را می‌آوریم مجبور می‌شوی که روبروی دوربین صحبت کنی اما آنها برادرم را نیاوردند. روزهای آخر بود که مرا بار دیگر به طبقه پایین ساختمان ۲۰۹ بردند و کل تشکیلات فیلم برداری را آماده کرده بودند و می‌دانستند که من سیگار می‌کشم، با مهربانی و خوش رفتاری برای من چند تا سیگار آوردند و گفتند این سیگار را بکش و فردا صبح هم با فیش حقوق آزاد می‌شوی، من هم کاملاً می‌دانستم برنامه از چه قرار است و چه نقشه‌ای برای من کشیده‌اند و من دوباره قاطعانه جواب رد دادم و قبول نکردم به همین دلیل آن‌ها مرا به اشد مجازات تهدید کردند. فردای آن روز مرا از بند ۲۰۹، چشم بسته و دست‌بند بدست روی صندلی عقب ماشینی خواباندند و به رجایی شهر بازداشتگاه سپاه بردند. در ابتدا، ۶ ساعت مرا در آنجا معطل کردند و سپس نگهبان صدایم زد و گوشی تلفن را به گوشم چسباند، یکی از سربازوها بود که برای آخرین بار از من خواست که در مقابل دوربین مصاحبه کنم و گفتم: اگر قبول کنی از همان بندی که هستی آزاد می‌شوی. اما بازهم با جواب رد مواجه شدند. بعد مرا تحویل بند ۲ زندان رجایی شهر دادند و مدت ۳ سال و ۹ ماه حتی بدون داشتن یک روز مرخصی دوران محکومیت خود را گذراندم و این خاطرات تلخ و جانکاه دوران حضورم در بازداشتگاه‌های وزارت اطلاعات و حفاظت اطلاعات سپاه بود که هرگز فراموش نمی‌شود و برخوردهای خشن و متوحشانه‌ی بازجوها هنوز هم برایم زنده است. چون بسیاری از بازجویان اطلاعاتی در شهرهای کردستان هنوز هم عقده و کینه زیادی از گرد‌ها به دل دارند و با شگردهایی همچون سلول انفرادی، تهدید به تجاوز و یا انجام آن، کتک زدن زندانی با شلاق و کابل، استفاده از شوک‌های الکتریکی، شست‌وشوی مغزی، برهم زدن تعادل فکری فرد، ایجاد اختلال در حس‌های مختلف مثل

چگونه می‌توانیم فریادهای دلخراش اسیری را که در زیر تازیانه‌های میرغضبان جمهوری اسلامی در سلول‌های انفرادی که از درد، زمین را به چنگ و دندان می‌کشند، وصف کرده و به تصویر بکشیم. هر فریادی که به گوش می‌رسد، فریاد آزادیخواهان و مبارزانی است که سال‌ها برای آزادی تلاش کرده‌اند و به خاطر اعتقاد، اندیشه و باورشان جنگیده‌اند ولی بدست همین نظام در بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها در زیر شکنجه‌ی بازجویان کینه‌توز جان باخته‌اند و یا سال‌های مدیدی از عمرشان را در زندان‌ها گذرانده‌اند و یا با طناب دار جانشان را از دست داده‌اند. ۲۸ سال است که موضوع مقاومت همیشه امری بوده که در مقابل فشار رویی داده، اما در این مورد بر شخص زندانی و فشارهای وارده بر او تمرکز می‌کنم. بازجو به شما اینگونه القا می‌کند که تسلیم شدن و پذیرش شروط آنها، تنها راه خلاصی از وضعیتیت‌ست که زندانی در آن قرار دارد، آنهم برای کسی که به خاطر گناهی ناکرده در بازداشت است. بازجویی‌ها همه در راستای تحت فشار گذاشتن زندانی برای گرفتن اطلاعات و اعترافات‌ست که در مواردی حتی خود زندانی متوجه اهمیت آنها نیست، اطلاعاتی که در گپ و گفتگو‌هایی به اصطلاح دوستانه با زندانی و یا پس از ایجاد فضای ارعاب و عصبی و در سکوت پس از آن، از زیر زبان زندانی خسته و دردمند بیرون می‌آید. باید بدانیم هرگونه اطلاعاتی برای بازجو مفید است، ولی همان اعترافات به مراتب وضعیت زندانی را وخیم‌تر

کورد هرگز نتوانسته کوچک‌ترین خرده‌ای بر این پدیده‌ی خشونت‌بار بگیرد و این برای اپوزیسیون مسلح با توجه به ماهیت مرکز، قابل درک است با این وصف انتظار می‌رود که ملایم‌تر و نه خشونت‌بار که میراث متافیزیک ایدئولوژی مرکزی است به نقد ناسیونالیزم کوردی در حاشیه بپردازد چرا که مصداق فعل خشونت‌بار تنها لوله‌های تنگ نیست و چنین کنشی به ایجاد نظم گفتمانی نوین منجر نخواهد شد بلکه نتیجه آن کمک به مرکز است در کارزار به حاشیه‌رانی هرچه بیشتر گفتمان حاشیه. **۶-** جریان اصلاح‌طلب باید بیشتر به مبانی معرفتی و ظرفیت کنشگری خود بپردازد تا دیگر ناکامی‌ها و جوگرفتگی‌های خود را با ادعای خشونت‌پرهیزی که ادعایی غیرواقعی است توجیه نکند چرا که خشونت کلامی نهفته در اصطلاحاتی همچون ناسیونالیزم ابتدایی، بر کس پوشیده نیست و صد البته برخورد رمانتیستی با ناسیونالیزم رمانتیک مرکز، بیشتر روحیه‌ای مراد و مریدی را آشکار می‌کند تا اراده انتقادی در راستای خلق نظمی گفتمانی حایل و خشونت‌پرهیز در میدان گفتمانی مشترک دو گفتمان متعارض و متخاصم.

خود را بخشی از این بازی می‌داند. **۳-** گیرم که اصلاح طلب کورد فارغ از مطامح و منافع شخصی نقشی بیشتر از این برای خود قائل باشند، آن نقش چیست؟ اگر اراده مدنی و حرکت نرم، سعی در خلق و ایجاد نظمی گفتمانی واسطه در کانتکست مشترک خاک و زبان و تاریخ داشته باشد، که به نظر نگارنده ممکن نیست چرا که هدف بسیار گران‌بها و امکان وصول به آن با وجود این قانون متصلب و صریح و صد البته با این وضعیت بحران‌زدگی گفتمان اصلاح‌طلبی مرکز گرا بسیار ضعیف است. **۴-** جریان اصلاح‌طلبی کوردی هر چند ادعای خشونت پرهیزی داشته باشد باز هم چنان به نظر نمی‌آید چرا که اگر نرمشی در پراکتیک دارد متوجه مرکز است تا حاشیه، و این بیشتر به منش انتقاد گریز گفتمان مرکزی بر میگردد تا به تسامح اصلاح طلبان کورد. منش خشونت‌آمیز تمرکز ایرانی ظرفیت پذیرش هیچگونه انتقادی در مبانی معرفتی و دال‌های مرکزی خود را ندارد. **۵-** جریان اصلاح‌طلبی که عملاً نمی‌تواند در برابر گفتمان مرکزی انتقادی داشته باشد، چرا که سال‌هاست اعدام و شکنجه و حبس بلندمدت پدیده‌ی بسیار آشنای این دیار است و جریان اصلاح‌طلبی

۱- آنچه‌که خود را به آن منتسب می‌داند اساساً فاقد مانیفیستی روشن و شفاف بوده و بیشتر به بازی‌ای می‌ماند در میدان اصول قانون اساسی ایران که پس از سه دهه نتوانسته اصول معلقه قانون موجود را اجرایی کند، چه رسد به اراده‌ای بر تغییری هرچند جزئی و جرح و تعدیل این نص تقدیس شده به مبانی ایدئولوژیک شیعی فارسی و صد البته شهامت طرح چنین اراده‌ای هم، چنان‌که می‌نمایند غایب است. **۲-** اگر بپذیریم قانون اساسی موجود اساس کنش مرکزنشیان بدون درد -اعم از اصولگرا و اصلاح طلب- است، واکنش دردمندان حاشیه علیه کنش خشونت‌بار اراده متمرکز و تمامیت خواه تهران بوده و این کنش جهادی و خشونت‌بار، ملهم از مبانی ایدئولوژیکی نص این قانون می‌باشد. با این وصف قبول قاعده بازی در میدان گفتمانی قبضه شده سیستم تک صدای ایرانی که هیچ صدای مخالفی را بر نمی‌تابد قاعده‌ای‌ست که باید بیشتر به مبانی روانی متقاعدان به آن پرداخت چرا که از لحاظ معرفتی گفتمان مرکز تکلیف خود را با حاشیه به صراحت و صلابت روشن کرده است و تنها روحیه‌ی فریب خورده به فریبایی لفظ پارس‌ی و ادای بدون لهجه آن است که هنوز

جریان اصلاح‌طلبی کورد و سیاه نمایی واکنش حاشیه



وجودی اصلاح طلبان کورد را در مقام یک جریان رفرمیستی خشونت‌پرهیز و پرسشگر به زیر سوال می‌برد بلکه قضاوتی را هم که در مقامش قرار میگیرد، آنرا به وادی احساس می‌افکند تا تعقل و تأمل. جریان به اصطلاح اصلاح‌طلبی کورد بیشتر و بیشتر از جنبش کلی اصلاح‌طلبی ایرانی دچار بحران گفتمانی است چرا که:

نشانه‌شناسی گفتمانی این دو گفتمان متعارض و گاهی متخاصم بتوانیم از لحاظ معرفت‌شناسی راهبردی، به شناسایی دال‌های بنیادین و مبانی وجودی چنین تنشی بپردازیم. چرا که شناور شدن در سطح عاطفه فریب مفاهیمی همچون خشونت و خشونت‌طلبی و فرافکنی کنش خشونت‌بار تنها به یک سوی بحران، نه تنها فلسفه‌ی

● هآوری کرمانشی

تقریباً می‌شود گفت که حداقل برای ما که در حوزه سیاست و فرهنگ کورد قلم فرسایی می‌کنیم پدیده‌ای بنام تعارض مرکز-پیرامون هم در ورژن سخت‌افزاری و هم نرم‌افزاری آن پدیده‌ای‌ست آشنا. به همین خاطر فکر نمی‌کنم بدون

ضرورت نقش زنان

در پیروزی مبارزات



● کژال حاجی میرزایی

● ترجمه: ژیل‌ا مستاجر

از همان روزهای آغازین مبارزه‌ی آزادیخواهانه‌ی ملت کورد تا به امروز دشمنان این ملت از تمام امکانات و نیروی خود استفاده کرده‌اند تا بتوانند این قیام را که با هدف رسیدن به آزادی و دموکراسی و ایجاد جامعه‌ای دمکرات و انسان محور شکل گرفته بود، سرکوب کنند . دشمنان این جنبش آزادیخواهانه برای رسیدن به اهداف خود از هر تاکتیک و استراتژی بهره برده‌اند و در هر مرحله‌ای از به کار بردن هیچ توطئه‌ای ابائی به خود راه نداده و از انجام هیچ عمل ناپسندی نیز پرهیز نکرده‌اند. یکی از این توطئه‌ها که به درازای تاریخ دشمنی با ملت کورد مستمرا اجرا و به روز شده است و هدف از این جستار نیز پرداختن به آن می‌باشد، تلاش برای ریشه‌کن کردن تفکرات ملی و تضعیف عقلانی ملی تمام اقشار جامعه به ویژه زنان می‌باشد. دشمنان همیشگی مبارزه‌ی برحق ملت کورد به طور مداوم از سیاست آسیمیلیسیون فکری و قبضه کردن تفکر میهن‌دوستی و ملی استفاده کرده‌اند و بر این امر واقف بوده‌اند که در نبود عقلانیت ملی، انسان

توطئه‌های‌ست که در بالا ذکر شد. **ضرورت وجود تفکرات ملی‌گرایانه در زنان کورد**

آنچه‌که در بالا ذکر شد، بحثی کلی در باب جریان نابودی احساس و هشیاری ملی در تمامی افراد جامعه بود، اما آنچه‌که مدنظر این جستار است تمرکز بر حساسیت و اهمیت این مساله در میان زنان است و اینکه اگر زنان عملاً نقش خود را انجام دهند تا حد قابل توجهی می‌توانند در جریان پیروزی جنبش آزادیخواهانه تأثیرگذار باشند و نیز جوابی به این پرسش باشد که چرا زنان کورد لازم است که نقش تأثیرگذار خود را بیشتر درک کنند. در میانه‌ی این بحث با ذکر چند نمونه از نقش زنان در مبارزه‌ی آزادیخواهانه تلاش خواهیم کرد که تصویری از نحوه "عملی کردن ایده‌ها" ارائه دهم، البته نه با این هدف که زنان کورد را تشویق به تقلید از آن‌ها کنم بلکه هدف، روشن سازی میزان تأثیر نقش و اراده‌ی آنها بر جنبش آزادیخواهی ملت کورد است. نیازی به تکرار نیست که شرکت تمامی اقشار جامعه در مبارزات آزادیخواهانه، شاهراه اصلی پیروزی‌ست و در این میان حضور زنان در این پروسه پاشنه‌ی آشیل و عامل اصلی این پیروزی و موفقیت محسوب می‌شود. در رابطه‌ی با ملت کورد نیز آگاهی ملی زنان کورد به مثابه‌ی یک ضرورت سرنوشت‌ساز است که خواهد توانست بیش از قبل تأثیرات خود را در مبارزه‌ی آزادیخواهانه‌ی ملی ایفا کند. اگر نگاهی به تاریخ قیام‌های آزادیخواهانه ملت‌هایی که تجربه‌ی سرکوب و اشغال سرزمین‌شان را داشته‌اند، ببندازیم متوجه این حقیقت می‌شویم که زنان آنان چ نقش بسزایی در مبارزه و آزادی کشورشان داشته‌اند و چ تأثیری در زنده نگه‌داشتن کرامت و هویت ملی ملتشان ایفا کرده‌اند. این زنان، مبارزینی بودند که احساس و عرق ملی در آن‌ها سربرآورده بود و به اوضاع آشفته‌ی سرزمین خود آگاه شده بودند. به عنوان مثال در سالهای ۱۷۷۰

میلادی و در زمان شکل‌گیری قیام استقلال طلبی آمریکا، زنان یکی از ستون‌های اصلی پیروزی این انقلاب بودند. زنان آمریکا چه از نظر اقتصادی و لجستیکی انقلاب و چه در جبهه‌های جنگ نقش قابل توجه و سرنوشت‌سازی داشته‌اند. از نظر اقتصادی آنها علاوه بر کم کردن هزینه‌های مصرفی به تحریم خرید کالاهای بریتانیایی دست زدند و بدین ترتیب ضربه‌ی سنگینی را به اقتصاد دشمن زدند و از سوی دیگر در اقدامی ملی شروع به تولید کالاهای بومی کردند، این اقدامات به عنوان مکانیزم مقاومتی از سوی زنانی که به "زنان ملی" معروف شده بودند، پیرو می‌شد. آنها جنبشی را به نام جنبش -دوزنگی ملی- براه انداختند و توانستند پتو و لباس سربازهایشان را بدوزند و هم مایحتاجات دیگر آنها را نیز تأمین کنند. از سوی دیگر زنان، پیشاهنگ تحریم چای بریتانیایی نیز بودند. قابل ذکر است در این مبارزه، زنان روستایی که پیشتر هیچ نقشی در تحرکات سیاسی نداشتند اکنون به بخش مهمی در این مبارزات تبدیل شده بودند. صرف نظر از میزان تأثیرات این تحریم‌ها بر خروج ارز، افزایش آگاهی و اتحاد ملی دو نتیجه کاملا مشهود این فعالیت‌ها بود که موجب قوت اراده‌ی انقلابی گشت. زنان از راه سازماندهی‌هایی همچون انجمن زنان فیلادلفیا، که بعدها در تمام امریکا گسترش یافت، توانستند به مبارزه‌ی ملی کشورشان کمک شایانی کنند. آنها با جمع‌آوری کمک‌های مالی از انقلاب خویش حمایت کردند به گونه‌ای که در سال ۱۷۸۰ بیش از ۳۰۰ هزار دلار از سوی نهادها و سازمان‌ها شکل گرفته‌ی زنان جمع‌آوری گردید. نقش زنان در جبهه‌های جنگ نیز وسیع و گوناگون بود، آنان در کارهای نظامی و بویژه جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات تا پرستاری و آشپزی و... نقش فعالی داشتند. تعداد قابل توجهی از زنان با نفوذ به صفوف دشمن تحت نام آشپز یا پرستار و... به اطلاعات با ارزش نظامی دست می‌یافتند و آنرا به نیروهای

در مقابل استعمارگران کوردستان آغاز گردیده. راسان مبارزه‌ای کلی و همه‌گیر است که در ادامه‌ی مبارزات مدرن چندین ساله‌ی کوردها با ویژگی‌هایی متمایز و مشخص‌تری تعریف نمی‌شود. یکی از این ویژگی‌ها، بهره‌گیری از تجربه تاریخی و آسیب‌شناسی متدها و بنیادهای فکری گذشته است. با اینکه ظاهراً می‌توان فشار، سرکوب، کشتار، ترور و ده‌ها توطئه و دسیسه‌ی دیگر دشمن را عامل اصلی به ثمر نرسیدن قیام آزادیخواهانه‌ی ملت کورد دانست، اما مهم‌تر از این دلایل، کم و کاستی‌های داخلی این قیام در پشت پرده‌ی این بی‌نتیجه ماندن‌ها است. یکی از کاستی‌های گذشته که برطرف کردن آن بی‌شک عمقی استراتژیک به قیام خواهد بخشید، محدود کردن تعریف قیام و مبارز و دامنه‌ی مبارزه بوده که نتیجه‌ی آن به حاشیه راندن نیمی از جامعه که زنان محسوب می‌شدند، بود. با ویرایش اصول معرفه‌های مبارزه و پیداکردن مکانیزمی فعال جهت فعالتر کردن بخش‌های فراموش‌شده‌ی جامعه، می‌توانیم این مرحله‌ی نوین از قیام را برجسته‌تر و متفاوت‌تر از گذشته معنا کنیم که بتواند تمامی اقشار جامعه را به خود جذب کرده و عملاً به خیزشی نهایی بدل شود که در آن تمام اعضای جامعه با در نظر گرفتن خواست و جایگاهشان در آن نقش داشته باشند. تا به امروز بزرگترین بخش غیرفعال جامعه‌ی کوردستان در جنبش آزادیخواهی این سرزمین، زنان بوده است. مبرهم است که سخن گفتن از مکانیزم‌های فعال‌تر کردن زنان جامعه نه در گنجایش این متن می‌باشد و نه نویسنده این جستار می‌خواهد به آن بپردازد بلکه تنها قصد داشتم به بازگو کردن دوباره کمی و کاستی‌ها بپردازم و به میزان تأثیر حل این معضل بر آینده‌ی جنبش اشاره‌ای داشته باشم. شاید قیامی بتواند با حمایت نیروهای خارجی به سرانجامی برسد اما مطمئناً بدون حمایت تمامی اقشار جامعه به ویژه زنان نخواهد توانست به پیروزی نهایی و طولی‌المدت دست یابد.

سیاست جنگ طلبی رژیم ایران



گفت، پانیک سایه جنگ: اولاً: رفتار ایدئولوژیکی خود رژیم در عرصه سیاسی و بویژه سیاست خارجی عامل اصلی شکل‌گیری آن است. دوماً: این سیاست در شرایط فعلی نه تنها به کارت فشاری در دستان مردم بدل نشده، بلکه بلعکس به اهرم فشاری در دست رژیم جهت تهدید و آزار بیشتر مردم و در عین حال تشویق مردمان ایران برای ساکت ماندن، قبول وجود تهدید جهان آزاد علیه ایران و ایرانی، شیوع افکار ناسیونالیستی رادیکال ضد کشورها و بخصوص اعراب، تلاش برای مشارکت اکثریت در انتخابات به منظور به قدرت رسیدن وارثین جناح رفسنجانی (که خود مبتکر ایجاد اتاق ترور خارجی بود) و نشان دادن ساختاری دروغین از رژیم در افکار عمومی به مثابه سیستمی حامل افکار مختلف و متنوع، بدل شده . سوماً: در این مساله ماهیت و کیفیت رژیم‌های دیکتاتور و مستبد در حل مسائل به شیوهی بحران با بحران، در کلیت سیاست‌های رژیم عیان و آشکار است، اما مهمترین بُعدش این است که در حوزه داخلی از این نوع سیاست به شکلی عملی و فریبکارانه بهره برده است، تا حدی که نوعی از هویت در میان توده مردم و حکومت شکل گرفته است. چهارم و آخرین بند: اما آنچه به نظر می‌رسد بخاطر به بن‌بست رسیدن سیاست‌های خارجی و داخلی رژیم، این خطر وارد مرحله‌ای جدی‌تر از قبل شود، به ویژه بعد از شکل‌گیری ائتلاف بزرگ کشورهای اسلامی علیه رفتارهای حکومت تهران.

دور انتخابات ریاست‌جمهوری ایران موضوع کنار نهادن سایه جنگ اگر نه مهمترین سوژه داخلی مباحثات تبلیغاتی، بی‌گمان یکی از مهمترین آنها بود. این مهم تا جایی پیش رفت که خامنه‌ای خودش به میدان آمد و در موضعی مشخص در قبال گفته‌های روحانی که گویا جناح او (اصلاح طلب) و در رأس آن، تیم منتخب‌اش برای مذاکرات هسته‌ای خطر احتمال جنگ را از میان برده‌اند، گفت: این مردم بودند که تهدید جنگ را خنثی کردند نه آنهایی که چنین واغود می‌کنند. با توجهی اندک و بی‌آنکه لازم باشد که تئوریسین ایدئولوژیک باشید، در می‌یابید که این شعار و جملات بیانگر حداکثر غوغاسالاری و عوام‌فریبی هستند. این واقعیت هنگامی بیشتر تجلی می‌یابد که بدانیم خطر جنگ و احتمال جنگ (اگر چنان چیزی وجود خارجی داشته باشد) نتیجه سیاست حاکمان قدرت بوده که باعث بوجود آمدنش شده‌اند، نه ارده و منفعت عمومی ملیت‌های ایران. زیرا انرژی اتمی در بسیاری از کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد بدون آنکه حساسیت جامعه جهانی را به همراه داشته باشد، علت‌اش هم دیدگاه رژیم ایران و تثبیت حمایت‌اش از گروه‌های بزرگ و کوچک منطقه‌ای مانند: حزب الله، حوثی‌ها، حشد شعبی و نیز ارتباطات جاسوسی با طالبان، ترور شخصیت‌های مطرح عرصه سیاسی ایران در خارج از کشور، گروگان‌گیری، آتش زدن سفارت‌خانه کشورها در تهران، بی‌احترامی به پرچم و نماد کشورها، تهدید به محو کردن کشور اسرائیل و ده‌ها مورد مشابه دیگر از این دست. بنا بر این دلایل می‌توان

افغانی و پاکستانی نبود، شاید کشته‌شدن آن همه نیرو باعث اعتراضات خیابانی گسترده مردم می‌شد. ولی چون اغلب کشته شدگان مردم خارجی بودند، تاکنون بر اساس آنچه تاکنون گفته شد رژیم از نظر استراتژیک، روزهای سخت و طاقت‌فرسایی را در سوریه پیش‌رو دارد تا بتواند در ازای تعطیلی سیاست داخلی و تامین هزینه خارجی دخالت در امور کشورها، با همین منوال جنگ و سایه جنگ و دشمن را در بسته نگه داشتن فضای سیاسی و هزینه‌های متحمل شده در سیاست خارجی خود را توجیه کند. همچنین شبهه بزرگی که باعث می‌شود شک و گمان بیشتری بر ادامه نیمچه موفقیت این دکترین تبلیغاتی وارد شود، ترویج سریع شبکه‌های اجتماعی، ارتباطات اجتماعی و سطح سواد و آگاهی ملیت‌های ایران است که ایدئولوژی در نظر آنان کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شود و می‌توان پیش‌بینی کرد که این ارتباطات در زمان خود و با وجود جایگزینی منظم، متحد، مطمئن و امروزی برای رژیم، تبدیل شود به سرآغاز قیام وسیع و یکپارچه مردمی. تا آن زمان رژیم بدون تغییر در داخل و خارج و برحسب ذات وجودی‌اش به سیاست‌های آشوبگرانه و تفرقه‌انگیزش ادامه می‌دهد اما سرانجام مانند رژیم‌های مشابه‌اش که هرگز اذعان به اشتباهات خود نکردند، مثل بعث عراق و حکومت قزاقی در لحظه‌ای قلعه پوشالی‌شان بر سرشان خراب خواهد شد. انتخابات ۹۶ آخرین تلاش مرتبط با تبلیغات جنگ و سایه جنگ همانگونه که می‌دانیم در تازه‌ترین

اما در فاز سوم دشمن فرضی و احتمال ایجاد جنگ، کم‌کم این شک و گمان را عمیق‌تر و آشکارتر ساخت که جنگ، بخشی از سرنوشت ملیت‌های ایران نیست و دشمنی نیز بخشی از مطالبه و اراده جهانی ضد ایران و ایرانی نیست. فاز سوم که باز هم از ابتدا مانند فعالیت اتمی انکار می‌شد، بعد از اثبات و آشکار شدن حضور شاخه برون مرزی سپاه پاسداران در سوریه، آغاز شد. از آغاز جنگ داخلی سوریه علیه قدرت موروثی خانواده اسد، گفتمان رژیم از وجود جنبش اسلامی و الهام از انقلاب ۵۷ دچار چرخشی ناگهانی شد و بر خلاف تظاهرات مشابه موجود در کشورهای عربی، نام توطئه و فتنه در سوریه به خود گرفت. در لحظه چرخش تبلیغاتی رژیم، نیروهای سپاه پاسداران نیز کم‌کم راهی سوریه شدند. بعد از مدتی معلوم شد که سپاه پاسداران در سوریه به پشتیبانی روسیه و اسد، علیه قیام مردم این کشور فعالیت می‌کند. اینجاست که تفاوت اساسی فاز اول و دوم تبلیغات مشخص می‌شود و آنهم این واقعیت است که سپاه پاسداران از مرز دو کشور گذشته و در جوار دریای مدیترانه وارد نبرد سنگینی علیه مردم شده است. این عمل باعث شد که شعارهای پیشین که بر روی حفظ و دفاع از مرزها و مردم کشور متمرکز گشته بود، کم‌رنگ شده و این بار آشکار شود که جنگ بخشی از هویت حاکمان و پاشنه پاشیل سیاست اراده‌گرایی خارجی آنان است. این امر سبب شد که ده‌ها کس از طرفداران و مسئولین سیاسی خود رژیم علیه این سیاست موضع بگیرند که البته اگر تأجیرغیرانسانی شهروندان

از آن زمان تا آشکار شدن فعالیت مخفی اتمی و در میانه جنگ خلیج و تحت سایه جنگ آمریکا، رژیم ایران توانست یک شبکه وسیع جاسوسی را تا آمریکای لایتین بگستراند. اگر تا آن زمان رژیم در فاز توجیه توسعه‌نیافتگی ملیت‌های ایران از توجیه "آثار جنگ" استفاده می‌کرد، از این مقطع به بعد و بویژه از سال ۲۰۰۳ و تمرکز واکنش جهانی به رهبری آمریکا در مقابل فعالیت‌های اتمی ایران، تبلیغ جنگ وارد فاز سایه جنگ شد، یعنی سواستفاده از نتایج حاصل از تنش اراده‌گرایی خویش در منطقه مانند یک پانیک بر روی ملیت‌های ایران. در چند سال اخیر و قبل از توافق سست و لرزان اتمی، گفتمان‌های گوناگونی مثل نرمش قهرمانانه، ریاضت اقتصادی، تغییر تهدید به فرصت و غیره هرکدام برای هدفی مشخص اشاعه یافتند. غایت نهایی هر کدام از این‌ها، افکار عمومی بود تا به نحوی آن سایه جنگ که سایه زیاده‌خواهی و اراده‌گرایی خود رژیم بود مانند تهدیدی از طرف جهان آزاد بر مردم ایران نشان داده شود. از آن زمان تاکنون از طریق سیستم وسیع تبلیغاتی و رسانه‌ای در داخل ایران که عموماً از طرف بیت رهبری و شخص خامنه‌ای هدایت می‌شود، تلاش شده تا هدف رژیم از غنی‌سازی اورانیوم و توسعه مراکز اتمی، استفاده صلح جویانه از انرژی هسته‌ای در راستای منفعت عمومی برای بخش‌هایی همچون صنعت، درمان، کشاورزی، توریسم، پزشکی و غیره نشان داده شود. بر این اساس می‌توان گفت در غیاب رسانه‌ی آزاد، این تبلیغات تا حدودی توانسته در تحریف افکار عمومی موفق عمل کند.

● نویسنده: کیوان درودی

● ترجمه: صباح نیکخواه

پانیک سایه جنگ، کارت استفاده شده رژیم ایران بعد از جنگ هشت ساله ایران-عراق است که طبق آمارهای غیر رسمی بیش از نیم میلیون از مردم ایران را به کام مرگ کشاند و در حوزه‌های انسانی، توسعه، عمران و... آسیب‌های عظیمی را به ملیت‌های موجود در آن جغرافیا وارد کرد. از آن زمان تاکنون سواستفاده از بحران و استفاده از آن به عنوان پیکان و سپر در مقابل مطالبات و توقعات مردم، به بخشی از سیاست داخلی رژیم حاکم بر ایران تبدیل شده است. مسئولین رژیم طی سال‌های دهه هفتاد، عدم رسیدگی به مطالباتی همچون کار، رفاه اجتماعی و ایجاد فضای باز سیاسی از سوی ملیت‌های ایران را تحت بهانه‌هایی همچون زدودن آثار و بقایای جنگ، لاپوشانی و توجیه می‌کردند و به همین دلیل اصطلاح "جنگ تحمیلی" به تکیه کلام حاکمین بدل شد تا آن جنگ توان فرسا را در افکار عمومی به واکنش سپاه پاسداران که برخلاف اراده و خواست خود در چنان جنگی درگیر شده است، نشان دهند. این در حالی‌ست که دخالت‌های خمینی به ویژه تلاش برای ایجاد جنگ داخلی در آن کشور توسط ارتش آن کشور بود که جوی خصمانه را بوجود آورد و در نتیجه سبب ایجاد تنش و آغاز جنگ شد. بعداً هم در راستای اصل صدور انقلاب به مثابه یکی از خطوط مقدم سیاست رسمی خارجی، رژیم ایران شروع کرد به دخالت در امور عراق، بحرین، سوریه، لبنان، فلسطین و غیره.

بویراحمد،

زیر چکمه‌های فاشیسم پان ایرانیسم

-به بهانه‌ی مرگ کارگران فولاد بویراحمد-



● شهرام میرزائی

ما که بیش از ۴۰ سال از آنروز که دکتر قاسملو چنین سخنانی را بر زبان آورد شاید کاری آسان و امری بدیهی باشد اما بیان چنین تحلیلی آنهم در روزگاری که جنگ سرد در اوج خود بود و گروه‌ها و احزاب چپ‌ها در ایران و کردستان جولان می‌دادند، آنهم از سوی رهبری سوسیالیست بدعتی تازه بود که در چارچوب خشک تحلیلی‌گران و سیاستمداران آن روزگاران نمی‌گنجید.

بویراحمد، آگاهی ملی و قیام مسلمانان

استانی که تنها یک درصد از مساحت و جمعیت ایران را تشکیل می‌دهد، به تنهایی ۲۵ درصد منابع گاز و نفت تمام ایران را در خود جای داده و ۱۰ درصد آب‌های روان کل ایران و حدود ۲۰ درصد از آب زاگرس را بر سینه‌ی خود جاری کرده است. استانی که بر اساس آخرین مطالعات اگر داشته‌هایش را در میان مردمانش تقسیم کنند، ثروتمندترین مردمان جهان

خواهند بود. اما با تمام این اوصاف توسعه‌نیافته‌ترین استان ایران است و طی یک قرن اخیر در کنار سایر استان‌های زاگرس همیشه جزء ۱۰ استان محروم و توسعه نیافته‌ی ایران بوده و می‌باشد. بیکاری ۴۴ درصدی جوانان این استان خبر از سیه‌روزی این دیار می‌دهد، مردمانی که بر روی اقیانوسی از ثروت نشسته‌اند اما برای ادامه‌ی حیات باید به تهران و اصفهان و یزد بروند و دست‌گدایی بسوی غارتگران سرزمینشان دراز کنند. موضوع وقتی جالب‌تر می‌شود که متوجه شوی با وجود ۱۷ چشمه دائمی، کشاورزی کهگیلویه و بویراحمد در حال نابودی‌ست و با احداث سد "خرسان" قرار است ۱۷ روستای این منطقه و زمین‌های اطرافش زیر آب بروند تا پروسه‌ی کوچ اجباری مردمان زاگرس و آواره کردن آن‌ها در اقیانوسی از فقر و بیکاری همچنان در قرن ۲۱ ادامه داشته باشد. آمار بالای خودکشی

در این استان ۲۰۰ نفر در ۱۰۰ هزار نفر و چهار برابر بیش از متوسط ایران- نیز نشان دهنده‌ی وضعیت حاد اجتماعی کهگیلویه و بویراحمد است. اما حکومت فاشیستی ایران تنها با گسترش فقر و غارت ثروت این استان قصد نابودی آنرا ندارد بلکه محیط زیست این دیار را نیز همچون سایر بخش‌های زاگرس نشانه رفته است در حالی که ۲۰ درصد کل جنگل‌های زاگرس تنها در کهگیلویه و بویراحمد جایی دارد و طی سال‌های اخیر و بدنیال آتش سوزی‌های مکرر و عمدی در این منطقه، بقاء این جنگل‌ها و گونه‌های نادر و با ارزش گیاهی- جانوری آن، با خطر جدی روبرو شده است، آتش سوزی‌هایی که در واقع ادامه‌ی برنامه‌ی نابودی زاگرس و از بین بردن پایه‌های حیاتی مردمان این سرزمین می‌باشد. حال با تمام این اوصاف و با وجود چنین ظلم‌های عیانی سوال

اساسی این است که چرا تا کنون مردمان کهگیلویه و بویراحمد ساکت نشسته‌اند و دست به قیام گسترده‌ای برای احقاق حقوق ملی خود نزنده‌اند؟ پیش از هر چیز باید گفت که شرط لازمی هر حرکت، جنبش یا قیامی وجود آگاهی‌ست و در این میان آگاهی ملی و اشراف بر وجود ظلم ملی موجب شکل‌گیری قیام آزادیخواهانه و حق‌طلبانه می‌شود. بعد از سرکوب شدید و بی‌رحمانه‌ی قیام‌های متعدد و متکثر زاگرس و نیز کشتار و تبعید این مردمان به نقاط دور ایران که تا سال ۱۳۱۰ به طول انجامید، حکومت‌های مرکزگرای ایران یکی پس از دیگری با اجرائی کردن برنامه‌های مدون آسمیلاسیون فرهنگی توانسته‌اند که روح آگاهی ملی و نیز جوهره‌ی مبارزاتی را در این مردمان بخشکانند. ژینوساید گسترده‌ی مردمان ساکن این سرزمین بعد از هر قیامی و از بین بردن نخبه‌های سیاسی-نظامی این دیار امکان تکرار دوباره این جنبش‌ها را به حداقل ممکن رساند و از سویی نیز با آسمیلاسیون فرهنگی و نابودی بنیادهای اقتصادی این مناطق تیر خلاصی بر پیکره‌ی مبارزاتی این سرزمین شلیک شد، واقعیتی که بعد از گذشت ۸۰ سال هنوز حکمفرما است. از سوی دیگر با روی کار آمدن جمهوری اسلامی، مذهب به حربه‌ای دیگر برای خاموش نگه داشتن مردمان کهگیلویه و بویراحمد در مقابل استثمار و استعمار منابع‌شان و تسهیل در اجرائی کردن برنامه‌های مدون آسمیلاسیون در دوران جدید بدل شد. حکومت اسلامی ایران توانست با نام اسلام و شیعه‌گری بر لایه‌های "از خودبیگانگی" این مردمان بیفزاید تا مرگ خاموش آنان زودتر و سریع‌تر روی دهد.

اما چه باید کرد؟!

از زمانی که سیهپد "امیراحمد امیری" معروف به "قصاب لورستان" فرماندهی سرکوب قیام‌های زاگرس را برعهده داشت -اصطلاحاً فرمانده ارتش در غرب ایران- تا به امروز که سوءتغذیه‌ی حاد به جان ۲۰ درصد از کودکان این دیار افتاده است، بیش از هشتاد سال می‌گذرد. شاید دیگر خبری از "امیراحمدی"‌ها نباشد اما ژینوساید سپید و خاموش مردمانمان

به همان روال ۸۰ سال گذشته اما در شکل و قواره‌ای دیگر ادامه دارد. به همین خاطر و با توجه به آنچه گذشت اهمیت روزافزون تئوری دکتر قاسملو بر اولویت داشتن مبارزه برای رفع ستم ملی روزبه‌روز بیشتر نمایان می‌شود. اگر نیم‌نگاهی به تاریخ کل زاگرس بیندازیم متوجه خواهیم شد که همان سیر نابودی زندگی و حیات مردمان کهگیلویه و بویراحمد نیز در سایر بخش‌های زاگرس وجود داشته و دارد اما با تمام سرکوب‌های موجود و نیز افتان و خیزان‌های مبارزات آزادیخواهانه، آنان هیچگاه خاموش ننشستند و قیام خود برای آزادی را ادامه داده‌اند. حال کهگیلویه و بویراحمد با جمعیتی بالغ بر ۷۱۳ هزار نفر و تاریخی مالمال از استعمار و استثمار بدست حکومت‌های ایران، نمونه‌ی بارزی‌ست از اولویت داشتن قیام ملی و مبارزه برای رفع ستم ملی. مردمانی که بدلیل آسمیلاسیون گسترده‌ای که آن‌ها را از خود بیگانه کرده، همانند طفلی عمل می‌کنند که به هیچ وجه به حقوق اولیه خود آگاه نیست، پس در ابتدا باید آگاهی ملی را اعتلا بخشید. مردمان آنجا که چیزی برای از دست دادن ندارند و حکومت مرکزی ایران تمام شیره‌ی وجودی سرزمینشان را برای آبادانی مرکز و استان‌های فارس‌نشین کشیده است بستری را فراهم کرده که اگر فعالان کهگیلویه و بویراحمدی بتوانند با شکل دادن به شبکه‌هایی در راستای ایجاد و گسترش آگاهی ملی موفق عمل کنند، همزمان نیز می‌توانند در کانالیزه کردن خشم و انزجار جوانان از وضعیت موجود و نابودی زندگی‌شان، برای شکل دادن به یک قیام علیه وضعیت موجود موفق باشند. در چنین شرایطی آن فرد بویراحمدی که به بن‌بست رسیده و در اندیشه‌ی خودکشی یا مهاجرت اجباری قرار می‌گیرد، برای احقاق حقوق خود اعتراض می‌کند و به جنبش ملی سرزمینش خواهد پیوست. پس آنچه که در شرایط فعلی می‌تواند درمان اورژانسی جنوبی‌ترین بخش‌های زاگرس نام گیرد، گسترش و اشاعه آگاهی ملی از سویی و شکل‌گیری یا پیوستن به قیام در راستای مبارزه برای از بین بردن ستم ملی‌ست.

اعزام ۱۸۰۰ روحانی

به کرماشان به منظور مغزشویی مذهبی

برنامه‌های ویرانگر و تفرقه‌انگیز حکومت‌های ایرانی بوده تا از این طریق بتوانند جنبش ملی کوردها را منحرف و دچار مشکل کنند.

اعزام مبلغین مذهبی به نواحی مختلف کرماشان که دارای جمعیت قابل توجهی از کوردهای یارسان است هدفمند و برنامه‌ریزی شده می‌باشد.

کوردهای یارسان که از لحاظ اقتصادی ضعیف‌ترین و محروم‌ترین قشر کوردستان می‌باشند هدف اصلی این مبلغین‌اند تا با بهره‌گیری از این فقر و کشاندن آن‌ها به سوی اسلام و وابسته کردن آن‌ها به حکومت، مانع از حرکات اعتراضی و پیوستن آن‌ها به جنبش ملی-دمکراتیک کوردستان شوند.

که قبل از ماه رمضان با دفتر تبلیغات قم مبنی بر نیاز استان داشتیم، توانستیم مقدمات اعزام ۱۸۰۰ مبلغ را فراهم کنیم.

شهرهای مختلف کوردستان بدلیل عدم توسعه و نابودی بنیادهای اقتصادی آن و نیز غارت منابع زیرزمینی و روزمینی آن از سوی حکومت‌های مرکزگرای ایران طی دوره‌های مختلف با فقر توسعه‌نیافتگی گسترده و چشم‌گیری روبروست. این عامل به ابزاری در دست‌های حکومت اسلامی ایران برای فشار بر مردم و کشاندن جوانان به صفوف نیروهای وابسته به خود شده است.

کرماشان به عنوان پرجمعیت‌ترین شهر کوردستان که مذاهب مختلف و لهجه‌های گوناگون کوردی را در آغوش خود گرفته همیشه هدف

با گسترش موج هویت‌خواهی جوانان کرماشانی و شکل‌گیری حرکت‌های مردمی جهت احقاق حقوق ملی کردها در این استان و گرایش روزافزون نسل جدید به احزاب کوردی و مخالف رژیم، حکومت ایران دست به اقدامات تفرقه‌انگیزانه در کرماشان زده است.

بنابر اخبار منتشر شده در رسانه‌های حکومتی ایران، سازمان تبلیغات اسلامی کرماشان از اعزام یک هزار و ۸۰۰ مبلغ مذهبی به مناطق مختلف استان کرماشان خبر داده است.

مجتبی بیات در گفتگو با خبرگزاری حکومتی "مهر" در خصوص تعداد مبلغین اعزام شده به مناطق مختلف کرماشان گفت: با پیگیری‌های مجذبه‌ای

ارتش سایبری سپاه پاسداران هفت فعال فضای مجازی

را در گیلانغرب بازداشت کرد



هویت این هفت شهروند که تاکنون برای رسانه‌ها مشخص نگردیده است در شهرستان گیلانغرب از توابع استان کرمانشاه از سوی ارتش سایبری سپاه پاسداران بازداشت شده‌اند. هر از چندگاهی رسانه‌های داخلی ایران گزارش می‌دهند که شماری از فعالان فضای مجازی به ویژه در شبکه‌های اجتماعی توسط پلیس موسوم به پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات ایران (فتا) و ارتش سایبری سپاه پاسداران بازداشت شده‌اند. سپاه پاسداران یکی از مراکز اصلی رصد و رسیدگی به تخلفات اینترنتی در ایران است و شبکه‌های اجتماعی را به "تغییر سبک زندگی ایرانی- اسلامی" متهم می‌کنند. به باور فعالان فضای مجازی، سپاه پاسداران طی چند سال گذشته کنترل و نظارت بر دنیای مجازی را افزایش داده است.

فضای مجازی توسط ارتش سایبری سپاه پاسداران بازداشت گردیدند. خبرگزاری حکومتی "مهر" با تأیید این خبر نوشته است: "این شهروندان در راستای تولید و انتشار محتوای ضد دینی و ضد نظام فعالیت داشته‌اند."

هفت فعال فضای مجازی در گیلانغرب توسط ارتش سایبری سپاه پاسداران حکومت ایران بازداشت شدند. براساس گزارش رسیده به آژانس خبرسانی کُردپا، هفت شهروند به اتهام "تبلیغ علیه نظام" در

سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان: تهدید مدافعان حقوق بشر غیرقابل قبول است



سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان ایران خواستار پایان فوری اقدامات غیرقانونی وزارت اطلاعات در داخل و خارج از کشور شد. براساس گزارش رسیده به آژانس خبرسانی کردپا، سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان ایران با انتشار بیانیه‌ای هرگونه اقدام به تهدید و ارباب فعالین حقوق بشری و رسانه‌ای از سوی نهادهای اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران را غیر قابل قبول دانست. متن این بیانیه که در اختیار آژانس خبرسانی کردپا قرار گرفته، عیناً در پی می‌آید: طی روزهای گذشته وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ایران طی تماس تلفنی با فعالین حقوق بشری و همچنین دیگر فعالین مدنی و سیاسی در داخل و خارج از کشور اقدام به تهدید آنها نموده است. روز چهارشنبه و پنجشنبه ۱۰ و ۱۱ خردادماه سال ۱۳۹۶، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی طی تماس تلفنی با خانواده آقای ماحد نظری، وی و همسرش خانم شیوا کنجی از مدافعان فعال حقوق بشر اقدام به تهدید و ارباب آنها نموده است. در همین راستا ماموران امنیتی منسوب به وزارت اطلاعات طی تماس تلفنی با آقایان محمود صالحی و بهنام ابراهیم زاده از فعالین سرشناس کارگری آنها را تهدید نموده‌اند. اقدام غیرقانونی وزارت اطلاعات در راستای توقف فعالیت‌های حقوق بشری فعالین حقوق بشر، باعث

یک شهروند اشنویه‌ای توسط نیروهای لباس شخصی بازداشت شد

برادر خالد پیغامی یکی از جانبختگان درگیری سال گذشته در روستای "قره‌سقل" می‌باشد. تا لحظه انتشار این خبر، از محل نگهداری و دلیل بازداشت این شهروند کرد اطلاعی در دسترس نمی‌باشد. بیست و ششم خردادماه سال گذشته، نیروهای سپاه پاسداران پس از یورش به روستای "قره‌سقل" در نزدیکی شهرستان اشنویه با پیشمرگه‌های حزب دمکرات کردستان ایران درگیر شدند. در این درگیری شش تن از پیشمرگه‌های این حزب به نام‌های "کمال خضری، محمدخالد پیغامی، لقمان شیخانی، جمال اسماعیلی، صلاح نادری و سید عمر حسینی" همچنین در این درگیری شماری زیادی از نیروهای سپاه پاسداران از جمله معاون فرمانده سپاه اشنویه کشته شدند.



از همین منبع، نیروهای اطلاعاتی پاسخ مشخصی به آن‌ها نداده‌اند. گفته می‌شود، امیر پیغامی

آژانس کردپا: نیروهای لباس شخصی وابسته به اداری اطلاعات در شهرستان اشنویه از توابع استان آذربایجان غربی یک شهروند کرد را بازداشت کردند. براساس گزارش رسیده به آژانس خبرسانی کردپا، عصر روز گذشته هشتم خردادماه ۱۳۹۶ شمسی، نیروهای لباس شخصی به یک شهروند کرد در یکی از خیابان‌های اشنویه یورش برده و او را بازداشت کرده‌اند. خبرنگار کردپا در اشنویه گزارش داد: یورش به این شهروند کرد توسط ده تن از نیروهای لباس شخصی اطلاعات صورت گرفته است. خبرنگار کردپا هویت این شهروند بازداشت شده را "امیر پیغامی" ۲۸ ساله عنوان کرد. به گفته یک منبع آگاه، خانواده‌ی این شهروند کرد جهت اطلاع از سرنوشت فرزندشان به اداری اطلاعات ارومیه مراجعه نموده‌اند اما به نقل

اطلاعات در کردستان اعضای سابق احزاب کرد اپوزیسیون را احضار می‌کند



مدتی پیش نیز، اداری اطلاعات کامیاران و پاوه با احضار خانواده‌ی فعالان سیاسی، آنان را تهدید به بازداشت و حبس کردند. نیروهای اطلاعاتی از والدین فعالان سیاسی می‌خواهند که فرزندان خود را از ادامه‌ی فعالیت سیاسی در خارج از کشور باز دارند.

اطلاعاتی اعضای سابق احزاب کرد اپوزیسیون را تحت فشار قرار داده و از آنان تعهد کتبی گرفته که از هرگونه فعالیت سیاسی دوری کنند. در این رابطه وبسایت خبری حزب دمکرات کردستان ایران نوشته است: "اعضای سابق این حزب در شهرهای مهاباد، بوکان، سردشت، پیرانشهر، اشنویه و ارومیه به ادارات اطلاعات این شهرستان‌ها احضار شده‌اند."

آژانس کردپا: وزارت اطلاعات در کردستان اعضای سابق احزاب کرد اپوزیسیون حکومت اسلامی ایران را احضار و مورد بازجویی قرار می‌دهد. براساس گزارش رسیده به آژانس خبرسانی کردپا، طی چند روز اخیر، وزارت اطلاعات در اقدامی احضار اعضای سابق احزاب کرد اپوزیسیون حکومت ایران را از سر گرفته است. به گفته یک منبع آگاه، نیروهای

بیست و چهار سال از حبس بدون مرخصی محمد نظری سپری شد



در سال ۷۸ با یک درجه تخفیف به زندان ابد کاهش یافت و از آن زمان تاکنون در زندان‌های ارومیه و رجایی‌شهر کرج محبوس و از هرگونه اعطای مرخصی محروم گشته است. این زندانی سیاسی کرد در شهریورماه ۹۱ به نشانه‌ی اعتراض به دو دهه حبس در زندان‌های حکومت اسلامی ایران اقدام به دوختن لب‌های خود نمود و برای مدت ۴۰ روز نیز دست به اعتصاب غذا زد. محمد نظری طی نامه‌ای به سخنگوی قوه قضاییه خواستار رسیدگی به وضعیت پرورنده‌اش شد. پرورنده‌ی قضایی این زندانی به کمیسیون عفو و بخشودگی ارسال گردیده که تاکنون پاسخ مشخص و معلومی به وی داده نمی‌شود.

آژانس کردپا: محمد نظری، یکی از باسابقه‌ترین زندانیان سیاسی کردستان، بیست و چهار سال است که بدون مرخصی در زندان رجایی‌شهر کرج محبوس می‌باشد. محمد نظری، زندانی سیاسی کرد اهل شاهین‌دژ که روز نهم خردادماه ۷۳ از سوی مأموران امنیتی سپاه ابوذر شهر بوکان بازداشت گردیده، از حق هرگونه مرخصی قانونی محروم است. وی که یکی از باسابقه‌ترین زندانیان سیاسی کردستان و ایران می‌باشد به اتهام "هواداری و تبلیغ برای احزاب کرد اپوزیسیون حکومت اسلامی ایران"، بازداشت و در دادگاه بدون حضور وکیل و به ریاست قاضی جلیل‌زاده، رئیس دادگاه انقلاب ارومیه به اعدام محکوم شد. حکم این شهروند کرد سرانجام